

## اصالت فرد در اندیشه سیاسی امام علی (ع)

دکتر عباسعلی رهبر\*

علی ملک زاده\*\*

### چکیده

اصالت فرد معمولاً "در کنار اصالت جامعه بکار می رود و دارای معانی متعدد می باشد یکی از مفاهیمی که در مورد این واژه بکار رفته است حقیقت بودن چیزی که اصل نامیده می شود، و دیگری تابع آن محسوب می گردد. از آنجایی که انسان موجودی است که او را حیوان ناطق نامیده اند موجودی که دارای عقل و اراده بوده و از طریق فکر و اندیشه برای چگونگی زیستن خود تصمیم می گیرد، یا فته های تاریخی و باستان شناسی ثابت می کند که از اول انسان دارای زندگی جمعی بوده که بخاطر رفاه و امنیت بیشتر می باشد، اما بعضاً "زندگی اجتماعی برای او محدودیت های فراوانی را بوجود آورده است که این مسئله با دو نظریه جامعه شناسان روبرو شده است، یعنی فردگرایی و جامعه گرایی، از آنجایی اندیشه امام علی (ع) که از متن اسلام سرچشمه می گیرد و در اسلام این فرد است که مورد خطرات خداوند است، و دستورات خدا را باید در زندگی فردی و اجتماعی به درستی به کار ببندد لذا جایگاه فرد و جامعه در اندیشه

---

\* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، گروه علوم سیاسی، تهران، ایران

\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

سیاسی امام علی (ع) مورد بررسی قرار می‌گیرد و اینگونه نتیجه می‌گیرد که گرچه در این نظریه جامعه دارای جایگاه خاصی است اما در دیدگاه وی فرد اصالت دارد چرا که با وجود افراد است که جامعه بوجود می‌آید و هم خواسته اوست که باعث شده است خصلتهای جوامع با یکدیگر فرق داشته باشد.

واژگان کلیدی: فردگرایی، جامعه‌گرایی، اندیشه سیاسی، عدالت، نقش

حکومت

## مقدمه

عده ای از جامعه شناسان که فرد گرا بوده و به طرفداران اصالت فرد معروفند فرد را محور قرار داده و جامعه را دارای هیچ هویت مستقلی نمی دانند، آنان می گویند فرد است که تصمیم می گیرد جامعه را تشکیل دهد و فرد است که قوانین را برای جامعه تدوین می کند و به اجرا می گذارد و این فرد است که با افراد دیگر گروههای کوچک اجتماعی را تشکیل می دهد مثلاً خانواده که یک اجتماع بسیار کوچک در جامعه به حساب می آید به تصمیم افراد آن تشکیل می شود و با کنار هم قرار گرفتن خانواده ها گروههای بزرگتر اجتماعی بوجود می آید تا اینکه یک جامعه بزرگتر تشکیل می شود. همچنین حقوق و تکالیف فرد نسبت به جامعه نیز چیزی جز خواست افراد جامعه نمی باشد، پس جامعه هویتی مستقل ندارد و به خاطر همین خصلت های فردی در یک جامعه است که جامعه ای با جامعه دیگر متفاوت است. از آن گذشته تصمیماتی که گرفته می شود توسط یک فرد که مسئول یا رئیس مملکت است در جامعه اجرا می گردد، یعنی تصمیم از طرف افراد گرفته شده و انجام دهندگان آن و اجرا کنندگان آن نیز افراد هستند و این فرد است که بر خلاف خواست جامعه ممکن است عمل نمایند که با او به عنوان مجرم در جامعه بر خورد می گردد. و همین وجود مجرمان نیز نشان دهنده آن است که افراد در کارکردها و تصمیمات خود مستقل هستند و جامعه چیزی جز خواست افراد نمی باشد.

از طرفی طرفداران اصالت جامعه یا جامعه گرایان برای جامعه هویتی مستقل در نظر گرفته و به او اصالت داده اند و در برابر خواسته افراد جامعه، خود جامعه به

افراد آن برنامه‌هایی می‌دهد و افراد جامعه فقط مجری می‌باشند، اصالت او آن است که افراد به دلخواه کامل خود نمی‌توانند تصمیم بگیرند و عمل کنند و این جامعه است که فرد را محدود کرده و به او آموزش می‌دهد و فرد سنت‌ها و عادات و رسوم جامعه را تقلید می‌نماید و برخی دیگر نیز استقلال و ارتباط هردو را قبول کرده‌اند یعنی هم فرد در تشکیل جامعه مؤثر است و هم جامعه است که در تربیت فرد تأثیر دارد مثلاً افرادی که در جوامع غربی زندگی می‌کنند از زمان تولد خصوصیات آن جامعه را برداشت کرده و طبق قوانین و عرف خاص آن جامعه بزرگ می‌شوند. مثلاً گفته می‌شود مردم فلان منطقه را عادت بر این است؛ که این مطلب در بسیاری از کتب چهار نگردان مورد استفاده قرار می‌گیرد، از طرفی خواسته‌های فردی نیز در جامعه تحقق پیدا می‌کند و بصورت قانون و یا سنت در می‌آید امام علی(ع) به هردوی آن یعنی هم فرد و هم جامعه توجه دارد گرچه به فرد توجه بیشتری نشان داده و در اندیشه آن حضرت فرد از اصالت برخوردار است. البته این اصالت مانند دیدگاه فرد گرایان امروزی یا انسان محوری نمی‌باشد. امام علی(ع) جامعه قبل از اسلام یعنی جامعه جاهلی را مشاهده کرده است که در نهج -البلاغه آن را توصیف نموده است و تأثیر بعثت پیامبر عظیم الشان اسلام را در آن جامعه مشاهده کرده است که چگونه آن جامعه بدوی و نیمه وحشی به یک جامعه سالم تبدیل شده بود. پیمان اخوت که در مدینه بوجود آمده و هر مسلمان در مدینه دارایی خود را با یک مسلمان مهاجر مکه تقسیم کرده است نشان می‌دهد که انسان‌ها هویت و ارزش پیدا کرده بودند، فرهنگ ایشار و شهادت جایگزین کشتارها و حق‌کشی‌های بی‌رحمانه شده بود و انسان رها شده و خرافاتی جامعه شبه جزیره عربستان به انسانی مسئول و مکلف تبدیل شده بود که نه تنها خود را در برابر خدا بلکه در برابر دیگر افراد جامعه مسئول می‌دانست، این تحول به خاطر گرایش افراد به دین اسلام بوده است لیکن پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) خواسته یا ناخواسته جامعه را از جامعه نبوی به جامعه ای اختلاطی از احکام

اسلام و خرافات جاهلی تبدیل نمودند. دیگر فرهنگ ایثار و شهادت و امر به معروف و نهی از منکر از جامعه اسلامی رخت بر بسته بود و جاه طلبی، ثروت اندوزی، مقام پرستی و حيله و دروغ و نیرنگ جای احکام و باورهای اصلی اسلام را گرفت به نظر آن حضرت هم جامعه باید اصلاح شود و به جامعه نبوی برگردد و هم افراد که باید تربیت شوند؛ اما تا فرد اصلاح نشود جامعه نیز اصلاح نخواهد شد چرا که این رفتارهای فردی جامعه اسلامی را دچار انحراف کرده بود. علی (ع) می خواهد جامعه ای بسازد که دیگر از بی عدالتی خبری نباشد، مردم جرأت اعتراض پیدا کنند، آزاد باشند و جامعه از تبعیض و فقر و فساد عاری شود..

امام علی (ع) به فرد توجه خاصی داشته و به تربیت وی اهمیت زیادی می دهد. در سخنرانی های عمومی نیز مردم را بارها مورد خطاب قرار داده و از خلقت و سرشت انسان و روح الهی که در او دمیده شده صحبت می کند. از هدف خلقت وی صحبت می کند تا بگوید فرد مسلمان فردی مسئول است؛ در برابر دیگران تکلیف دارد و در برابر جامعه نیز دارای تکالیف سنگین است. بیهوده خلق و رها نشده است تا هر آنچه نفس او می خواهد انجام دهد. علی (ع) برای تربیت افراد بارها و بارها به آنها تذکر می دهد که دنیا محل گذر است. می فرماید: « ببینید و دل مبندید که دیر یا زود باید گذاشت و گذشت»، گاهی از تاریخ کمک می گیرد و آینه تاریخ را مقابل چشمان افراد قرار می دهد تا نشان دهد افرادی که روزی بر محوریت دین و خدا محوری متحد شده و یکدیگر را یاری نمودند ستمگران را از بین بردند و جامعه ای سالم درست کردند اما در زمان آسایش و راحتی غرور و تکبر و خود رأیی و ثروت پرستی دوباره آنان را فاسد کرد و جامعه آنان نیز فاسد شد و دوباره ستمگران و ناهالان بر آنان حکومت کردند. نحوه دیگر اندیشه امام علی (ع) در رفتار اوست، که یک الگوی فردی تمام عیار است. در اندیشه او فرد حاکم و افراد کارگزار بیشترین نقش را در اصلاح و یا افساد جامعه دارند. البته دیگر افراد جامعه نیز بی تاثیر نمی باشند.

## مفاهیم و چارچوب نظری

### 1- اصالت فرد یا جامعه

در علوم اجتماعی " اصالت " به سه معنی مختلف آمده است که به شرح ذیل می باشد:

1- اصالت به معنای حقوقی (اولویت و تقدم حقوق و مصالح): در زمینه حقوق عموماً در زمینه اقتصاد و خصوصاً، هرگاه سخن از اصالت جامعه یا فرد می رود مراد این است که آیا اولویت و تقدم از آن حقوق و مصالح جامعه باید باشد یا از آن حقوق و مصالح فرد و همین مسئله که مکاتب حقوقی و علی الخصوص مکاتب اقتصادی را به دو دسته بزرگ تقسیم کرده است: مکاتب طرفدار اصالت جامعه و در مکاتب طرفدار اصالت فردی یعنی جامعه گرایی و فرد گرایی، جامعه گرایان به تقدم جامعه و منافع عمومی بر فرد و منافع خصوصی تاکید دارند و فرد گرایان برعکس. جامعه گرایان بر این باورند که دولت باید از سوء استفاده بخش خصوصی و افراد جلوگیری کند و بیشتر به کنترل اقتصاد توسط دولت تاکید می کنند یعنی اقتصاد دولتی، مارکس و کمونیست ها بر این باورند که جامعه بر فرد اولویت دارد. هرچند که مشخص شده است که جامعه بدون افراد آن وجود حقیقی ندارد و شخصیتی مستقل از شخصیت‌های افراد خود ندارد. طبعاً در آن صورت حقوق و مصالح و منافی نیز نخواهد داشت. پس چیزهایی مانند "حق"، "مصلحت"، "نفع" جامعه وجود ندارد و آنچه که به این نام‌ها خوانده می شود در واقع از آن "اکثریت افراد جامعه" است، به عبارت دیگر حقوق فرد هیچگاه با حقوق جامعه تضاد و تراحم نمی یابد. تضاد و تراحم واقعی در بین حقوق فرد و حقوق گروهی از افراد یا در بین حقوق اقلیت افراد جامعه و حقوق اکثریت آنان صورت‌پذیر است. (مصباح یزدی 1372 ص 42) بنابراین "اصالت جامعه" به معنای حقوقی اش، چیزی جز اولویت و تقدم حقوق و مصالح اکثریت افراد جامعه، بر حقوق

و مصالح اقلیت نیست، و "اصالت فرد" نیز جز به معنای تقدم حقوق و آزادیهای فردی نیست (البته باید توجه داشت که هیچ نظام حقوقی و اقتصادی ای کاملاً و خالصاً فرد گرا نیست و اگر از لحاظ نظری نیز چنین باشد در مقام عمل و اجرا، اینگونه نتواند بود. این سخن در مورد نظامهای حقوقی و اقتصادی جامعه گرا نیز مصداق دارد) (همان) اما هر کدام از این طیفها (جامعه گراها و فرد گراها) دلایلی برای نظریات خود دارند که لازم است از بعضی از نظریه ها نامبرده شود.

2- "اصالت" به معنای روان شناختی اجتماعی یعنی تاثیر و نفوذ همه جانبه که بیشتر در اصالت جامعه بر فرد تعریف می شود یعنی فرد بر اثر زندگی اجتماعی به شدت تحت تاثیر همه جانبه جامعه واقع می شود. (آشوری؛ 1358ص13)

3- "اصالت" به معنای فلسفی یعنی وجود حقیقی داشتن؛ و مراد این است که آیا فرد وجود حقیقی و عینی دارد و جامعه وجود اعتباری و طفیلی و تبعی دارد، و یا بالعکس جامعه یک حقیقت است و فرد تابعی از اومی باشد. (مصباح یزدی 1374ص46)

### گرایشهای جامعه گرا یا اصالت جامعه

آنان اعتقاد دارند که خصیصه ای در جامعه وجود دارد و پدیده هایی مشاهده می شود که آن خصیصه ها هیچگاه در افراد آن جامعه مشاهده نمی شود یعنی آنان بر روی پدیده های به وجود آمده در ارتباط با فرد و جامعه، طرف جامعه را می گیرند و می گویند فرد در جامعه تابعی از جامعه است که مانند اعضاء یک بدن می باشد و اگر انسان را تجزیه کنیم اجزاء انسان یک هویت دارد و خود انسان یک هویت دیگر که همان انسانیت انسانی است، مثلاً دست انسان از انسانیت وی جداست.

به همین علت اجتماع انسانی نیز جدای از فرد یک حیات مستقل دارد صاحبان این مکتب و نظریه را که به نام "طرفداران هستی شناسی اجتماع" خوانده می شوند همگی از اندیشه هگل تبعیت می کنند. هگل عقیده دارد "جز کل، هیچ امری مالاً و

تأملاً حقیقی نیست" (راسل، 1353، ص 419) یعنی جامعه نیز می‌تواند و باید یک کل حقیقی تلقی شود و فرد انسان شخصیت خود را در روابط اجتماعی پیدا می‌کند یعنی چیزی که کمتر از جامعه است و جز آن کل محسوب می‌شود و همانگونه که کل انسان همان انسانیت انسان است از اعضاء او جداست، پس جامعه نیز به خودی خود مستقل می‌باشد. "به اعتقاد هگل و پیروان وی فقط کل است که حقیقی و واقعی است و جوهری که قائم به وجود خود تلقی تواند شده و فرد انسانی یک لحظه دیالکتیک، جامعه است و نه چیزی بیشتر" (همان، ص 129). به نظر او فرد دیگر به حساب نمی‌آید مگر درون جامعه و در خلال آن را می‌توان مورد بحث قرار داد.

بیشتر پیشکسوتان جامعه‌شناسی آلمان به این نظریه اعتقاد دارند که جامعه یک استقلال خاص دارد. سن سیمون و شاگردش آگوست کنت نیز همین اعتقاد را دارند و پرودون از متفکران این اندیشه معتقد است که جامعه "موجود زنده ایست دارای هوش و فعالیت خاص، و تابع قوانینی که تنها از راه مشاهده کشف شدنی هستند" (همان، ص 28). آگوست کنت نیز "جامعه را در حکم یک فرد عظیم که دارای موجودیتی خارج از موجودیت افراد است" (همان، ص 27) وی خصلت ویژه و غیر قابل تبدیل واقعیت اجتماعی را نشان داده و آن را با مفهوم جامعه به عنوان کل واقعی و عینی که البته وی به خطا، مفهوم بشریت فاعلی شده ربط داده است، از همین رو سعی کرده تا در برابر گرایش به انطباق قوانین طبیعی بر قلمرو پدیده‌های اجتماعی مقاومت کند و ویژگی خاص جامعه‌شناسی تبدیل‌ناپذیری آن به علوم طبیعی را به خوبی در یابد. (همان)

جامعه‌شناسان در این نظریه کاملاً دچار اختلاف شده‌اند از جمله اینکه آیا واقعاً فرد انسانی را خارج از جامعه تصور کرد یا به دنیا آمدن چیزی جز وارد شدن به جامعه نیست؟ آیا بشر لوح سفید است که همه چیز را جامعه به خود می‌گیرد و چیزی از خود ندارد و آیا فرد در مقابل جامعه کاملاً منفصل است یا می‌تواند فعال هم باشد. که جامعه‌گرایان جواب‌های گوناگونی به این مسئله داده‌اند و اتفاق نظری در این مورد دیده نمی‌شود.



### تقسیم بندی طرفداران اصالت جامعه

جامعه گرایان را برحسب تندروری و میانه روی به سه گروه تقسیم کرده اند.

#### گروه اول

اینان اعتقاد دارند که انسان غیراجتماعی یا وجود ندارد یا اگر داشته باشند انسان نیست. آنان منکر پدیده های فردی و روانی انسان می باشند و معتقدند هر فردی از زمانی که متولد میشود جامعه آن را از موجودات جاندار جدا کرده و به موجود اجتماعی تبدیل می کند. نوع صحبت کردن، زبان، تصورات و اندیشه ها و نفرت ها و عادات و غیره را همه آنها را جامعه به او می دهد و حتی آنها می گویند فقط انسان (فرد) در خودکشی آزادی کامل دارد، در صورتی که "دورکیم"<sup>1</sup> ثابت می کند که خودکشی هم از جامعه به فرد سرایت می کند که در اثراوضاع و احوال حاکم بر جامعه می باشد. (مصباح یزدی، 1372، ص 52-53)

#### گروه دوم

اینان جامعه شناسی را مستقل از روان شناسی تلقی کرده و برای روان شناسی شأنی مستقل قائل هستند، معتقدند که هر انسانی دارای یکسری تمایلات فطری است که البته بر اثر نیرو و فشار جامعه دستخوش دگرگونیهای فراوان می شوند که در هر نظام اجتماعی خاص در شکل و هیأتی ویژه تجلی می یابند، بنابراین جامعه تقدم خاصی بر خصلت ها و پدیده های اجتماعی دارد و جامعه در قالب ریزی رفتار فردی بسیار قاطع می باشد. لذا شناسایی فرد وقتی ممکن است که جامعه را شناخته باشیم نه اینکه جامعه را با شناخت فرد بشناسیم "فروید"<sup>2</sup> همه غرایز آدمی را و نیازهای آن را که در

---

1 Durchein

2 Froud

میان همه انسان‌ها مشترکند. محصول فرهنگ اجتماع می‌مطالعه می‌کند و مدعی است این دو سطح تبیین امکان‌ناپذیر است. می‌داند. ( فروم<sup>3</sup>، 1356، ص 25 ) .

### گروه سوم

سومین گروهی که به اصالت جامعه اعتقاد دارند کسانی‌اند که حتی بر تقدم جامعه شناسی بر روان‌شناسی نیز تاکید ندارند بلکه فقط بر جدایی این دو زمینه معرفتی اصرار می‌ورزند. مثلاً رادکلیف براون<sup>2</sup> انسان‌شناس انگلیسی (1881-1955) استدلال کرده است که جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دو نظام کاملاً متفاوت، یکی نظام اجتماعی و دیگری نظام روانی را.<sup>3</sup> (مطهری 1360، ص 54)

### فرد‌گرایان یا اصالت فرد

گفتیم که در مقابل طرفداران اصالت جامعه عده‌ای دیگر از جامعه‌شناسان هستند که برای جامعه جایگاه مستقلی قائل نیستند بلکه می‌گویند این افراد جامعه هستند که می‌اندیشند، تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند. جامعه و گروه‌های اجتماعی به خودی خود به وجود نیامده است مثلاً اجتماع خانواده که کوچکترین واحد اجتماعی است با تصمیم افراد شکل می‌گیرد و بدین صورت اجتماعات بزرگتر پدید می‌آید و سنت‌ها و آداب هر جامعه‌ای و هر ملتی با ملت دیگر ممکن است فرق داشته باشد که ناشی از نوع ارتباط افراد آن جامعه می‌باشد. انسانها مانند دانه‌های شن انباشته شده در یکجا نیستند بلکه یک جامعه حاصل جمع افرادی است که بر اساس مناسبات میان آنان بوجود آمده است و فشارهایی که از سوی جامعه برای فرد در آن جامعه وارد می‌شود برای این نیست که جامعه یک حقیقت و یک کل مستقل است بلکه فشارهایی است که

---

1. Erich From  
2. A.R. Radcliffe Brown  
3. Dueard

از طرف دیگر افراد جامعه بر یک فرد وارد می شود و همچنین "حقوق و تکالیف فرد نسبت به جامعه نیز چیزی جز حقوق و تکالیف فرد نسبت به دیگر افراد جامعه نیست. مثلاً وظیفه شخص در قبال مملکت عبارت است از وظیفه او نسبت به رئیس مملکت و دست اندرکاران حکومت و سایر شهروندان" (همان)

یکی از دانشمندانی که طرفدار نظریه اصالت فرد بر جامعه می باشند عبارتند از:

جان استوارت میل، وی اعتقاد دارد که افراد انسانی هنگامی که گرد هم می آیند به ماده ای تازه مبدل نمی شوند تا چیز نوینی به نام جامعه بوجود بیاید. او در جامعه شناسی به روان شناسی تجربی اعتقاد دارد یعنی روانشناسی تجربی را محور اصلی علوم انسانی و اجتماعی می دانست. (نراقی، 1357ص 53)

بر اساس خصائص فردی که مهمترین خصائص آنها حس تقلید در انسان است آمده، افراد در کودکی رفتار و کردار بزرگسالان را سرمشق خود قرار می دهند و در دوران جوانی و پس از آن تحت تاثیر جنسیت و عنوان و معروفیت اشخاص مشهور قرار می گیرند و در نتیجه از آنها تقلید می کنند و حاصل آنکه منشأ رفتار فردی و جمعی انسان در همین حس تقلید است که جستجو باید کرد (نراقی، همان، ص 236) به همین جهت وی عقیده دارد که جامعه شناسی را هرگز نباید علم مستقل به حساب آورد بلکه باید آن را تابع روانشناسی محسوب کرد. "وی جامعه شناسی را نوع مخصوصی از روانشناسی می داند که در آن مطالعه نفسانیاتی که در نتیجه تلاقی بین وجدانهای مختلف حاصل می شود، می پردازد" (همان، ص 56) و همچنین تارد اعتقاد دارد که برای دریافتن پدیده های تحول اجتماعی و ترقی و نهضت های دینی و آثار دیگر گروه، کافی است که قوانین تقلید را درست به کار بگیریم. (برگ، 1362، ص 31)

از نظریه تارد دانشمندان زیادی استفاده کرده و آن را مورد قبول دانسته اند از جمله در کشورهای انگلو ساکسون و بالاکس در ایالات متحده امریکا نظریه وی نفوذ

فراوانی یافت. دانشمندانی نظیر ویلیام مک دوگال<sup>۱</sup> روانشناس اجتماعی انگلیس (1871-1928) و فرانکلین هنری گیدینگز<sup>۲</sup> جامعه‌شناس امریکایی (1855-1931) و مکاتبی مانند مکتب (ارتباط گرا) ی شیکاگو به تبعیت از تارد موضوع بحث و مطالعه جامعه‌شناسی را همان رفتارهای گروهی "افراد" جامعه و ارتباطات اجتماعی انسانها دانسته‌اند و بدین ترتیب جامعه‌شناسی را به نوعی روانشناسی، روانشناسی جمعی تبدیل کردند. (مطهری، 1360، ص 57)

و همچنین از دیگر دانشمندان نظریه اصالت فردی یا فرد گرا ماکس وبر است. از دیدگاه وی جمع (جامعه) یک واقعیت قائم به ذات نیست و فقط فرد است که یک واحد قائم به ذات است. انتخاب یک هدف، سنجش و ارزیابی وسایل بر حسب هدف، پیش‌بینی موانع و مشکلات، تصمیم و عزم اجرای هدف، و سرانجام پرداختن به کار، همه و همه از فرد نشأت می‌گیرد. بنابراین پدیده‌های اجتماعی از لحاظ جامعه‌شناختی، تبیین پذیر نخواهد بود مگر اینکه بر اساس رفتارهای معنادار از افراد انسانی بازنگری شود (فروند، 1362، ص 121) ماکس وبر دولت را عاملی برای تنظیم رفتارهای انسانی و فردی می‌داند و اعتقاد دارد دولت چیزی نیست جز اشخاصی که در آن مشارکت دارند به انضمام رفتارهای معناداری که از آنان سر می‌زند به همین صورت است ملت چیزی نیست جز گروهی از افراد انسانی و مبادله‌هایی که در میانشان صورت می‌گیرد، ستیزه‌هایی که با یکدیگر دارند فرماندهیها و فرمانبریها و اعمال قدرت و غیره در رفتار انسانی خلاصه می‌شود. جامعه‌شناسی ماکس وبر برداشتی واقعی از اجتماع انسانی است و فرد عامل همه رفتارها و پدیده‌های اجتماعی است (همان)

خلاصه اینکه فردگرایان و جامعه‌گرایان هر کدام در حوزه نظری خود صحبت کرده‌اند ولی عده‌ای نیز سعی کرده‌اند یک نظریه بینابینی داشته و دو نظریه را آشتی

---

1. William mac dougalle  
2. franclin henry giddings

دهند ولی نتوانسته اند موفقیتی را کسب نمایند بلکه خود نیز دچار تناقض گویی شده اند. مارکس اعتقاد داشت ماهیت انسانی ثابت وجود ندارد و خلق و خوی و احساسات و تمایلات انسانی همه نتایج اوضاع و احوال جامعه است و مخصوصاً انعکاس ویژگیهای اقتصادی جامعه می باشد و اینکه فرد انسانی محصول جامعه و تاریخ است اما از طرفی فرد را جزئی از جامعه می داند بنابراین درست است که جامعه و تاریخ افراد را می سازند و در رفتار آنان موثرند اما افراد نیز در ساختن تاریخ تأثیر داشته و خود به عنوان عنصری از جامعه در ساختن جامعه موثرند.

چنین دیدگاه هایی در نظریه دورکیم و غیره دیده می شود گرچه همه چیز را در جامعه می بینند ولی مجبورند بپذیرند که افعال حاصل شده جامعه محصول افراد آن جامعه می باشد. فردگرایان نیز اگرچه گاهاً بسیار تندروی کرده اند اما حق این است که همه جامعه در رفتارهای فردی تأثیر دارد و هم رفتارهای فرد بر جامعه تأثیرگذار می باشد و اگر هر کدام از آنها اصالت محض داشت امکان وجود پیدا نمی کرد. از آنجایی که انسان مجبور است بنا به دلایلی که قبلاً گفته شد زندگی اجتماعی داشته باشد اعم از رفع نیازهای بیشمار، احساس امنیت، رفاه و غیره مجبور است رفتار خود را طوری تنظیم نماید که او را در رسیدن به این هدف ها یاری نماید و الا آنگونه که فردگرایان غربی یا اومانیزم که در آزادی انسان افراط می نمایند جامعه انسانی از کنترل خارج شده و شکل هرج و مرج به خود خواهد گرفت که غیر قابل تحمل است و اگر بپذیریم که نظریه اصالت جامعه درست است در آنجا انسان به یک قطعه ای از کارخانه جامعه ای تبدیل می شود که هیچ اراده ای از خود نخواهد داشت در آنجا تصمیمات انسانی جایگاهی نمی تواند داشته باشد و انسانها به یک رباط تبدیل خواهند شد که آن نیز غیر قابل قبول است چرا که در جامعه عده ای تصمیم می گیرند و عده دیگر برای اجرای آن برنامه ریزی کرده و یا مجری آن می باشند جامعه و فرد هر کدام برای یکدیگر تاثیراتی متقابل دارند که مختصراً شرح داده می شود.

## تأثیر فرد بر جامعه

## الف: قوه تعقل و اراده انسانی

فرد انسان به علت داشتن عقل و اراده می‌تواند در راستای اهداف جامعه یا برعکس آن اهداف عمل کند که هر کدام نیز تأثیری خاص در جامعه بر جای می‌گذارد. آنهایی که جامعه را همه‌کاره انسان مانند مغزی که به همه اعضا بدن دستور می‌دهد می‌دانند به این اشتباه دچار شده‌اند که اعضا بدن انسان از مغز انسان تبعیت کامل دارد ولی در جامعه فرد مختار است و ممکن است آن دستورات را (دستورات جامعه) را بپذیرد و عمل کند یا نه کما اینکه بسیاری از افراد مجرم این چنین هستند و بر خلاف خواست جامعه عمل می‌نمایند. افراد نیز در ساختن تاریخ و جامعه موثرند. گفته شد که در نقدنظریه مارکس که تاریخ و جامعه انسان را می‌سازد برعکس نیز امکان دارد که افراد نیز در ساختن تاریخ و جامعه موثرند مثلاً هیتلر جامعه آلمانی را به جنگ جهانی کشاند. نظریات او و موسولینی بصورت قوانینی در آمد و جامعه آلمانی و اروپایی و ایتالیایی را به وضعیتی خاص سوق داد و از همین رو می‌باشد بسیاری از جنگها و شورشها و انقلابها و نظریه افراد و دانشمندان که در جامعه تأثیر داشته از جمله تأثیرات مثبت را دربعثت پیامبران می‌توان نام برد.

## اثر اختراعات و فن‌آوریها

مثلاً اختراع سلاح که می‌توانست جان انسانهای دیگر را به خطر بیاندازد و باعث شد که اختراع کنندگان (کشورهای دارنده سلاح) کشورهای دیگر را مورد حمله قرار داده و آنجا را اشغال نمایند و تأثیرات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی را برای کشور مغلوب به بار بیاورند و یا اختراع بمب اتم و بکارگیری آن توسط دولت آمریکا در جنگ دوم جهانی در ژاپن آن کشور را به ابر قدرتی تبدیل کرد که بسیاری از مناسبات بین‌المللی را به دنبال داشت که در جوامع غربی و شرقی تأثیر فراوان داشته است

ونفوذ فرهنگی آنان به کشورهای ضعیف در لوای قدرت نظامی کشور قوی بوده است، داشتن ثروت عرف و عادت و غیره نیز در جامعه و جوامع دیگر تأثیرگذار است مثلاً داستان نویسی و شعر و نقاشی و معماری در جامعه موثر می باشد که توسط افراد جامعه صورت می گیرد.

### نوع حکومت و صاحبان قدرت

نوع حکومت نیز در رفتار جامعه تأثیر دارد مثلاً اگر حکومت استبدادی باشد مردم آن جامعه بیشتر به چاپلوسی روی آورده و رویه ای محافظه کارانه خواهند داشت و یا اگر حکومت ایدئولوژی خاصی را داشته و برای افراد جامعه اجبار نماید مثل حکومت های کمونیستی جامعه ای بر اساس آن سلیقه حکومتی بوجود خواهد آمد و همچنین اگر حکومت گران عده ای سرمایه دار باشند مانند حکومت های سرمایه داری امروزی جامعه در ثروت اندوزی تمام سعی خود را خواهد کرد و گاهاً بیشتر چیزهای خوب مانند عواطف و سنت و دین و... را فدای ثروت اندوزی خواهد نمود، مثلاً در قرآن فرعون زمان حضرت موسی خود را خدا می دانست و مردم مجبور بودند اطاعت کنند حتی اگر عقل آنان گفته او را نمی پذیرفت. فرعون در آن سرزمین برتری یافت و آنان را گروه گروه کرد. (قصص، آیه 4)

### تأثیر جامعه بر فرد

در اینجا باید بررسی شود که آیا فرد که آن همه تأثیر در جامعه داشت جامعه نیز بر او تأثیر دارد یا نه. اگر بپذیریم که جامعه گرایان درست گفته اند و جامعه است که برای فرد تصمیم می گیرد و فرد در آن جامعه فقط یک مطیع محض می باشد پس در جامعه هیچ مجرمی را نباید مقصر دانست مانند جبریون که همه افعال بشر را از آن خداوند می دانند اینجا نیز یک جبری حاکم است یعنی باید طرفداران اصالت جامعه را جبرگرایان جامعه یا جامعه شناسان جبرگرا دانست.

اما نمی‌توان تأثیرات جامعه بر فرد را نیز نادیده گرفت از آنجائیکه انسان مجبور است زندگی اجتماعی داشته باشد باید مقرراتی را برای خود در نظر بگیرد یا قوانینی بر افراد آن جامعه حاکم باشد تا هر کدام حقوق دیگری را محترم بشمارند چرا که در غیر این صورت تضاد منافع بوجود آمده بین افراد جامعه راد چار دگرگونی و غیرقابل تحمل خواهد آورد بنابراین رعایت این مسائل در طول زمان به صورت عرف و سنت و قانون در می‌آید و هر فرد در جامعه آن را رعایت می‌نماید. انواع تأثیرات جامعه بر فرد بصورت زیر می‌باشد:

### تأثیر محیط بر شخصیت فرد

#### محیط اجتماعی

محیط اجتماعی تأثیر زیادی بر اعمال و رفتار انسان دارد که بسته به عرف و عادت آن جامعه می‌باشد مثلاً جنگ در سرزمین عربستان قبل از اسلام یک ارزش محسوب می‌شد و کشتن دختران نیز همچین، در چنین جامعه ای زن بی ارزش بوده و کسانی که در آن سرزمین بدنیا می‌آمدند همان عادت و رسوم را می‌پذیرفتند. هرچند که انسان بطورفطری ممکن است با سنت های موجود در جامعه مخالف باشد اما بیشتر افراد جامعه سنت های غلط را نیز می‌پذیرند و اگر آن سنت ها با فطرت انسانی در یک مسیر باشد محیط نوع رسیدن به آنها را به فرد نشان خواهد داد مثلاً ارضاء غرائز جنسی بصورت آزاد و بی قید و همچنین با ازدواج میسر است. اگر در جامعه ازدواج را تبلیغ و رواج دهند مردم و خصوصاً جوانان به ازدواج روی خواهند آورد و اگر از طرق دیگری و آزادانه مانند جوامع غربی امروزه باشد مردم بیشتر از همان طریق به ارضاء غرائز خود خواهند پرداخت، مثلاً مد گرایی در جامعه باعث گرایش مردم به مصرف گرایی خواهد شد.



### آموزش و پرورش

امروزه این امر بیشتر به چشم می خورد و در گذشته این مسئله نمود کمتری از عصر امروز داشته است. امروزه افراد جامعه از کودکی تحت آموزش و پرورش نهادهای رسمی جامعه قرار می گیرند که تأثیر بسزایی بر روی افراد آن دارد، این امر ممکن است توسط رسانه ها یا نهادهای خاص صورت گیرد

### زبان و خط

هرچند که زبان و خط ابزاری ارتباطی هستند و ممکن است در رفتارها تأثیر نداشته باشد اما افراد جامعه با زبانی صحبت می کنند که در آن محیط به دنیا آمده و خانواده و جامعه با آن زبان صحبت می کنند و با خطی که در آن جامعه مرسوم است می نویسند اما این امر بعید است که در تغییر شخصیت فرد تأثیری داشته باشد

### مهارتهای فنی

مهارتهای فنی نیز توسط جامعه در اختیار افراد و جامعه قرار داده می شود و هر کسی حرفه ای را یاد می گیرد تا توسط آن نیازی را در جامعه برطرف کرده تا نیازهای دیگر خود نیز برطرف گردد. مهارتهای فنی در جوامع پیشرفته در اخلاقیات فردی تأثیر فراوانی دارد مانند وسائل رفاهی و ارتباط جمعی

### قوانین و سنت ها و تشریفات اجتماعی

در هر اجتماعی سنت هایی وجود دارد مثلاً برای تشییع جنازه و دفن و غیره در هر جامعه ای عرف و عادت خاصی وجود دارد و برای جشن ها نیز مراسم و تشریفات خاصی وجود دارد که مردم جامعه یاد می گیرند که در مواقع لزوم طبق آن رفتار نمایند و همچنین چیزهایی که در جامعه یاد می گیرند مانند جامعه ای که اسراف را بد می داند، یا قوانین مدنی و قوانین جزایی نیز افراد جامعه را مجبور به رعایت می نماید که

بر اساس مقرراتی بوجود آمده است، حرکت ماشینها از سمت راست، ایستادن پشت چراغ قرمز، و یا رعایت بسیاری از قوانین دیگر که ممکن است از نظر اخلاقی در آن جامعه بد تلقی شود یا اینکه در آن جامعه مجازاتی را برای آن در نظر گرفته باشند. برخی از این قوانین بصورت میثاق اجتماعی است مثل رعایت مصرف برق، برخی از سنت ها نیز در حد محلی و گروهی است که به خرده فرهنگ ها معروف است که در اقوام یا گروه یا محلی مرسوم است اما از جامعه کوچک یا از اجتماع به افراد تحمیل می شود و ممکن است افراد داوطلبانه آن را بپذیرند یا از روی اجبار.

#### تقلید تأثیری فردی است یا اجتماعی

در بررسی نظریه فردگرایان گفتیم تارد که فرد گرا می باشد تقلید را رفتاری فردی قلمداد می کند اما تقلید نیز رفتاری است که از جامعه به فرد سرایت می نماید، کودک از پدر و مادرو خانواده، صحبت کردن و راه رفتن و رفتارهای خانوادگی را تقلید می کند و سپس تحت آموزش قرار می گیرد و بسیاری از رفتارها و کردارهای افراد بر اثر تقلید است که از عادات و رفتارهای دیگر افراد جامعه صرت می گیرد پس می توان گفت تقلید نیز یکی از موارد تأثیر جامعه بر فرد می باشد مثلاً در جامعه ای نوع پوشش تقلیدی است و همچنین بسیاری از رفتارها و منش ها یی که وجود دارد.

#### جامعه و فرد در اندیشه امام علی (ع)

اکنون باید ببینیم که امام علی (ع) جامعه و فرد را چگونه توصیف می کند، اصالت رابه کدام یک می دهد فرد یا جامعه آیام ثل جامعه گرایان دیگر می گوید جامعه مستقل ازافرا داست و فرددرآن تأثیری ندارد یافرد را این گونه می پنداردکه فرد اصالت دارد وجامعه وجودخارجی ندارد ازنظریات آنحضرت این گونه پیداست که هم جامعه هم فردهردو جایگاه ویژه ای دارند وبریکدیگرتأثیرمی گذارند، اما در هردو عتصر فرد تعیین کننده است.

### مفهوم فرد در اندیشه امام علی (ع)

از آنجایی که نگاه امام علی (ع) همان نگاه قرآن به فرد و جامعه است و قرآن نیز فرد را مسئول کارکردهای اجتماعی در جامعه می داند و به آن اهمیت خاصی داده و روز قیامت نیز خداوند فرد را مورد سوال قرار خواهد داد قرآن فرد را چندگونه تعریف کرده که برخی از آنان عبارت است از اینکه یک جایی فرد را مسجود فرشتگان قرار داده (بقره آیه 34) جایی دیگر به خاطر آفرینش چنین موجودی به خود تبریک گفته است (مومنون آیه 14) گاهی فیزیک و آفرینش انسان را توضیح می دهد که او از چه چیزی به عمل آمده است (نحل آیه 4) دشمنی آشکار است (همان)

و یا می گوید: که مرگ بر انسان که او چقدر کفر می ورزد (عبس آیه 17) و همه اینها نیاز به این دارد که کسی این مطالب را کنار یکدیگر قرار داده و تبیین نماید و سئوالات درباره چنین موجودی را پاسخ گوید. امام علی (ع) بهترین کسی است که علم این امر را دارد، خود آن حضرت می فرماید: سیل علم و معرفت از دامن وجود من جاری می شود و مرغان دوراندیش پرواز اندیشه ها به افکار بلند من نخواهد رسید، از من بپرسید تا در میان شما هستم، قبل از اینکه مرا از دست بدهید، من به راههای آسمان آگاهترم تا به راههای زمین (نهج البلاغه خطبه 3)

بنابراین فرد را بهتر از هر اندیشمندی می شناسد لذا نظریات وی آینه قرآن است.

لذا قبل از تعریف فرد به سرچشمه وجودی او توجه دارد. می فرماید:

"خداوند) موجودات گوناگون را هماهنگ کرد و در هر کدام غریزه خاص خودش را قرار داد و غرائز را همراه آنان گردانید. خدا پیش از آفرینش موجودات از تمام جزئیات و جوانب آنها آگاهی داشت و حدود و پایان آنها را می دانست. "(همان خطبه اول)

سپس به آفرینش فرشتگان و زمین و هوا و... می پردازد که امروزه بسیاری از اسرار

طبیعی به اثبات رسیده است، و سپس خود انسان را اینگونه توصیف می نماید:

سپس خداوند بزرگ، از خاکی از قسمت های گوناگون زمین... اندامی شایسته و

عضوهای جدا به یکدیگر پیوسته آفرید، تا زمانی معین و سرانجامی مشخص اندام انسان کامل گردید آنگاه در روحی که آفرید در آن دمید تا بصورت انسانی کامل و زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که دردیگر موجودات تصرف نماید (همان)

در ادامه انسان را خدا مسجود فرشتگان قرار داده و سپس قضیه آفرینش آدم را مفصلاً شرح داده است و سپس فلسفه بعثت پیامبران الهی و بعثت پیامبر خاتم را توضیح می دهد و فلسفه امامان معصوم تا مردم گمراه نشده و برای حل معماهای زندگی و آخرت خود به آنان مراجعه نمایند. و خلاصه تاریخ و فلسفه وجودی امامان و پیامبران را تشریح می نماید و اتفاقاتی که پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) اتفاق افتاده و مسیر حرکت توسط عده ای عوض شده است که بر خلاف فلسفه آفرینش خدا و بعثت پیامبران بوده است این سخنان برای آگاهی مردم تا فلسفه سخنان و اندیشه های امام (ع) را درک نمایند ایراد شده است سپس علت سکوت خود را و قبول حکومت را توضیح می دهد تا از آن به بعد به مردم بفهماند آنچه که می گوید به سود همه آنها است بلکه آنها این اندیشه را درک نمایند جایگاه فرد و تکریم او حتی اگر اقلیت دینی باشد، امام (ع) فرد انسانی را تکریم می نماید چرا که خداوند او را تکریم کرده است و این تکریم نه فقط برای انسان های ویژه و افراد برگزید بلکه اینجا فرد به عنوان یک انسان مطرح است، از آنجایی که در جامعه عده ای زندگی می کنند که اعتقادات آنان با اکثریت جامعه فرق دارد خصوصاً در آن زمان در یک جامعه کاملاً دینی بسیار شگفت انگیز است که در اندیشه امام علی (ع) جایگاه ویژه ای داشته باشند.

گرچه این اقلیت ها گاهاً سابقه درگیری و مزاحمت را نیز بر علیه مسلمانان در زمان پیامبر (ص) داشته اند اما امام احترام خاص آنها را اینگونه تبیین می نماید و جامعه را نیز در برابر همه افراد اعم از مسلمان و غیر مسلمان در رعایت حقوق فردی و اجتماعی ملزم می داند.

## تأثیرات فرد در جامعه

### وجود عقل و اراده فرد

رابطه فرد با خدا و منبع آفرینش او کاملاً آزاد است و از اختیارات لازم برای اعمال و رفتار خود برخوردار است. قوای عقلی نیز در راستای هدایت بشر موثر است، می فرماید: خدای سبحان بندگان خود را امر کرد و... در آنچه بدان مامورند. دارای اختیارند (همان، کلمات قصار 87) علاوه بر آفرینش انسان توسط خداوند که او را مختار آفریده است قوه تعقل در انسان است که اصلی ترین فرق بین فرد انسان با دیگر موجودات است عقل انسان به او کمک می کند که از فکر و اندیشه های مستقل برخوردار باشد که به قوای دیگر او ترجیح دارد، و معرفتی که از روی عقل و اندیشه باشد دارای ارزش است، در این باره می فرماید: هرگز اندیشه خردمندان را نمی توان با دیدن چشم و شناخت حسی برابر دانست چه بسا که چشم ها به صاحب خود دروغ بگویند، اما آن که از عقل راه بجوید، عقل به او خیانت نمی کند (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1384، ص 346) و همچنین دارد که "هیچ مالی از خرد سودمندتر نیست" (همان)

لذا عقل و اندیشه جایگاه والایی در اندیشه سیاسی امام علی (ع) دارد که بهترین ابزار فرد در شناخت او و رستگاری و یا هلاکت وی دارد.

### تأثیر حاکمان و دانشمندان بر جامعه

رهبران جامعه ممکن است یک فرد یا یک گروه باشند که جامعه را اداره می کنند، امیرالمومنین نقش رهبری را بیش از افراد دیگر در جامعه موثر می داند اما برای انتخاب رهبری شرایط خاص را در نظر دارد چرا که هر کسی نمی تواند این مسئولیت را به عهده بگیرد و هر کس دارای شرایط خاص رهبری نباشد جامعه را به بیراهه خواهد کشاند آن حضرت اولاً ضرورت وجود رهبر را در جامعه لازم می داند چرا که بدون رهبر و هیئت حاکمه جامعه دچار هرج و مرج خواهد شد و زندگی در چنین جامعه ای

ناممکن خواهد بود. علاوه بر خود رهبر کارگزاران حکومتی نیز تأثیرات مهمی را در جامعه دارند چه اینکه جامعه اسلام ناب نبوی پس از پیامبر اسلام (ص) علاوه بر عدم بصیرت مردم بیشتر از همین ناحیه دچار انحراف گردید، همچنین یکی از تأثیرات فرد در جامعه وجود افرادی ویژه مثل دانشمندان می باشد امام علی(ع) می فرماید: "اگر نبود که خداوند از دانشمندان عهد گرفته است تا ستمکارشکمپاره را برتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند رشته این کار را از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم. چون گذشته خود را کناری می داشتم و می دیدید که دنیای شما را به چیزی نمی شمارم و حکومت را پیشیزی ارزش نمی گذارم." (نهج البلاغه، خطبه<sup>3</sup>)

پس هدایت دانشمندان در جامعه تأثیر دارد و برای همین است که خداوند به علما دستور داده است که مردم را نسبت به حق و حقوق خود روشن نمایند. چه بسا اندیشمندانی که نظرات آنان سالیان درازی تأثیرات بسزایی در جوامع بجا گذاشته است. البته ممکن است که تأثیر حاکمان در جامعه نمود بیشتری پیدا کند چرا که آنان از ابزار قانون یا قدرت نیز استفاده می کنند.

### تأثیر آزادی افراد در جامعه

از آنجایی که خداوند انسان را آزاد آفریده است امام علی (ع) نیز بر آزادی انسان تأکید فراوانی دارد، که در غیر این صورت او نمی تواند در سرنوشت خود دخیل باشد، و یکی از کارکردهای مهم حاکمیت فراهم آوردن بستر آزادی معقول در جامعه می باشد، امام به عبد... ابن بن عباس فرماندار بصره می فرماید: من و تو در اعمالی که از تو، بعنوان کارگزار حکومتی سر می زند شریک هستیم. (نهج البلاغه، نامه 81) و باز می فرماید:

من از رسول خدا شنیدم که بارها می فرمود، هیچ امتی که در آن با صراحت بی لکنت، حق ناتوان از زورمندان باز گرفته نشود، از ستم پاکسازی نگردد. (همان، نامه 53) و همچنین می فرماید: "با من همچون با سرکشان گوینده سخن نگوئید، چنان که با

تیزخویان کنند از من کناره مجوئید و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را به من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید" (علیخانی، ص 161) اینگونه نگاه امام در سخنان و روش حکومتی شاید در تحلیل کار دشواری باشد هرچند کسانی که دانشمندان فکری هستند، معمولاً توصیه های خاص را دارند ولی حاکمان معمولاً این مسائل را اخلاقی صرف می دانند مثلاً پیشگیری از اقدام براندازانه و یا برخورد با اشخاصی که نیت سوء دارند یک امر طبیعی سیاسی است؛ اما نگاه امام به سیاست مدارا با فرد است تا زمانیکه عمل وی کاملاً آشکار شده و دیگر راهی برای جلوگیری او از طریق مدارا وجود نداشته باشد.

امام علی (ع) در زمان حاکمیت خود گرچه افرادی مانند طلحه و زبیر برای اقدامات خشونت بار و آماده شدن برای جنگ از مدینه خارج شدند هیچ اقدامی نکرد و تا زمانی که آنان جنگ را شروع کرده و علیرغم اقدامات پیشگیرانه امام علی (ع) برای پیشگیری از جنگ به پیشدستی در جنگ را اقدامی نامعقول می شمرد، یعنی تا زمانی که فرد مقرضیا دشمن در برابر حکومت موضع خصمانه و براندازانه نگرفته است از آزادی برخوردار است.

اما این آزادی، آزادی فردی تعریف شده در اندیشه سیاسی غرب نیست و با انسان محوری (اومانیزم) تفاوت ویژه ای دارد. اینکه حدود آزادی فردی چگونه باشد و کدام فرد آزاد باشد و از چه چیزی آزاد باشد، مشخصاً در تمامی اندیشه ها حدود آزادی را مشخص می کنند مثلاً در آزادی فردی غربی امروزه برای او خطوط قرمزی را مشخص کرده اند که مانع آزادی دیگری نباشد اما از قیودات دینی و مذهبی کاملاً آزادند در اندیشه امام علی (ع) نیز حدودی برای آزادی فردی تبیین شده است، این آزادی برای اوج گرفتن انسان در راستای رسیدن به اوج معنویت است و آزادی سیاسی می تواند انسان را از مرز قید و بندهایی که می تواند برای او و انسانهای دیگر مانعی باشد از سر راه بر می دارد بنابراین این نوع آزادی که می فرماید: بنده دیگری مباش، چرا که

خداوند تو را آزاد آفریده است! (نهج البلاغه، نامه 31)

اگر انسان آزاد آفریده شده و همه انسانها بطور یکسان آفریده شده اند بنابراین کسی حق ندارد فرد دیگری را به بند بکشد و آزادی او را سلب نماید بنابراین طبق این نظریه فرد در عملکرد خود کاملاً باید آزاد باشد و ازاراده کامل برخوردار باشد و انسان مسئول عمل خودش می باشد.

از دیدگاه امام علی (ع) فرد آزاد آفریده شده نباید بندگی کس دیگری را بکند و هدف بعثت رهایی افراد از بندگی و کرنش در برابر فرد دیگر است و او فقط در برابر خداوند باید خود را مطیع بداند و او را عبادت کند. و باز می فرماید:

" خداوند حضرت محمد (ص) را به حق برانگیخت تا بندگان خود را از پرستش دروغین بت ها رهایی بخشیده و به پرستش خود راهنمایی کند." (همان، خطبه 147)

بنا بر این آزادی فردی در رشد و شکوفایی جامعه موثر است

#### تاثیر فرد نالایق در راس حاکمیت جامعه

انتخاب افراد نالایق که به هر نحوی مناسب مسئولیت فوق نباشد برای جامعه فاجعه آمیز خواهد بود. امام علی (ع) می فرماید: "هرگاه افراد پست حاکم شوند فضیلتی زمان هلاک می گردند." (علیخانی، ص 3) هلاکت فضیلت به کشتن آنها نیست بلکه عدم توجه به آراء آنان و استفاده از نظریات سازنده آنها برای اصلاح امور، مرگ فضیلت و دانشمندان محسوب می گردد. لذا امام علی (ع) یکی از آفت های جامعه را انتخاب افراد نالایق در مسئولیت های حکومتی می داند و می فرماید:

"ریاست و حاکمیت (افراد) ناکسان فرومایه و کم سنان تازه به دوران رسیده، دلیل انحلال و برگشتن دولت هاست." (همان، 138)

در جای دیگری صراحتاً پروردن افراد پست فطرت و در راس امور قرار دادن آنان را، سپردن دولت به دست نابودی می داند. به اعتقاد امام علی (ع) دلیل برگشتن دولتها و



انحراف در جامعه چهار چیز است:

- 1- ضایع گذاشتن اصول
- 2- تمسک به فروع
- 3- مقدم داشتن افراد پست و ناقابل
- 4- موخر داشتن افراد دانشمند و فاضل (همان)

در اندیشه امام علی (ع) برای فردی که در جامعه ای مسئولیتی را برعهده گرفته سفارش اکیدی شده است که بستری فراهم نشود تا شخصیت افراد جامعه زیر سوال برود، می فرماید: "ناکس پست را بر کسی که شرف و حسب و نسب دارد ترجیح مده" (علیخانی، ص 30)

امام علی (ع) به آیندگان نیز سفارش ویژه ای در این رابطه دارد به طوری که از آینده مردم کوفه و حکومت های پس از خود بوجود خواهند آمد خبر می دهد چگونه آنان مردم را پست و ذلیل خواهند نمود. می فرماید: "به خدا سوگند بنی امیه بعد از من برای شما زمامداران بدی خواهند بود، آنان چونان شتری سرکش که دست به زمین کوبد و لگد زند و... با شما چنین برخوردی دارند و از شما کسی باقی نگذارند جز آن کسی که برای آنها سودمند باشد یا آزاری به آنها نرساند و برای فرزندان بنی امیه بر شما طولانی خواهد ماند چنان که یاری خواستن شما از ایشان چون یاری خواستن بنده باشد از مولای خویش یا تسلیم شده و از پیشوای خود، فتنه های بنی امیه پیایی با چهره ای زشت و ترس آور و ظلمتی با تاریکی عصر جاهلیت بر شما فرود می آید، نه نور هدایتی در آن پیدا و نه پرچم نجاتی در آن روزگار به چشم می خورد (دشتی، 1384، ص 175) و همچنین از آینده مصر خبر می دهد که آنهایی نتوانستند افراد شایسته را پیروی کنند به چه فرجامی دچار خواهند شد، می فرماید:

"لیکن دریغم آید که بی خردان و تبهکاران این امت، حکمرانی را به دست آرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را به خدمت گمارند و با پارسایان در

پیکار باشند و فاسقان را یار. (نهج البلاغه، نامه 62)"

امام علی (ع) می‌دانست که حاکمیت چنین کسانی در جامعه جز عقب ماندگی، بدبختی و انحطاط، ارمغان دیگری برای جامعه در پی نخواهد داشت. امام می‌داند چنین افرادی مانند حشرات موذی موجب آفت جامعه خواهند شد بنابراین عدالت حکم می‌کند که افراد لایق و شایسته مسئولیت پست های جامعه را به عهده بگیرند و هرکس به اندازه شایستگی خود در رشد و تعالی جامعه قدم بردارد اگر افراد شایسته و سالم در تمامی پست های حساس جامعه به کار گرفته شوند سیستم حکومتی جامعه اصلاح می‌شود و اگر در بین افراد لایق افراد نالایق در حد خیلی کم بکار گرفته شود مانند کفه های آب دریا به حاشیه رانده خواهد شد و سیستم بلافاصله او را تسویه خواهد نمود اما اگر افراد نالایق در پست های اجتماعی و سیاسی جامعه زیاد باشند سیستم توان مبارزه با آنان را نخواهد داشت، بنابراین امام علی (ع) سعی می‌کند افراد جامعه از آزادی کامل برخوردار شده و جامعه را بسوی جامعه سالم هدایت نماید.

#### تأثیر اخلاق فردی در ایجاد روابط اجتماعی

همسایه جایگاه ویژه در اندیشه امام علی (ع) دارد، که پس از خانواده دومین رکن اجتماعی همسایه است و سپس وارد اجتماع بزرگتر می‌باشد آن حضرت در آخرین وصیت خود به فرزندان و وابستگانشان داشتند، حق همسایه را به قدری بزرگ و محترم می‌شمارید که بالاتر از آن تصور نمی‌شود. امام می‌فرماید: "خدا را، درباره همسایگانشان در نظر داشته باشید که آنان مورد وصیت پیامبر (ص) شماست که همواره در مورد آنان سفارش می‌فرمود تا جایی که گمان می‌کردیم که او همسایگان را جزء خانواده و ارث برندگان خواهد داد." (همان، نامه 31)

بسیار روشن است که دنیا دار حوادث و گرفتاریهاست، چه بسا آدمی در زندگی نیازمند به کمک و محبت همسایه است و بدون عنایت و مهربانی او قادر به رفع

مشکلات فردی و اجتماعی اش نخواهد بود و این احترام متقابل و رعایت حقوق دو جانبه همسایگی است که موجب می شود آدمی در موارد بحرانی و گرفتاریها از ناحیه همسایه احساس امنیت کند و مشکلاتش را از رهگذر او رفع نماید (لاهیجی، ص 12) علاوه بر آن حق برادر دینی یعنی یک فرد جامعه اسلامی بر فرد دیگر نیز در اندیشه اسلامی امام علی (ع) مورد توجه قرار گرفته است می فرماید:

" برادر و دوستت را با نیکی سرزنش کن و شرش را با بخشش بر او برطرف گردان " (همان، حکمت 129)

و به فرزندش وصیت می کند " در مورد برادر و... چنان باش که هرگاه او قطع رابطه کرد، تو با او رابطه برقرار کن، وقتی که او دوری می کند تو با او مهربانی کن، هنگامی که او بخل می ورزد تو بخشش کن، زمانی که او فاصله می گیرد تو نزدیک شو، وقتی که او درشتی می کند تو نرمی کن، زمانی که او مرتکب جرمی می شود برایش عذری بتراش که گویا تو بنده او و او ولی نعمت تو است. اما توجه داشته باش که اینگونه اعمال را نسبت به افراد نا اهل و درغیرموردش انجام ندهی.

#### علل واپسگرایی در جامعه

امام علی (ع) علل سقوط جامعه را درازبین رفتن احترامات و پایمال شدن حق و حقوق می داند و اینگونه توصیف می نماید: " خدا شما را رحمت کند بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق اندک و زبان او در راستگویی عاجز و حق طلبان بی ارزشند، مرم گرفتار گناه، و به سازشکاری همداستانند، جوانانشان بداخلاق، پیرمردانشان گنهکار، و عالمانشان دورو، و نزدیکانشان سودجویند، نه خردسالانشان بزرگان را احترام می کنند و نه توانگرانشان دست مستمندان را می گیرند.

در جای دیگری عمل فردی را در رضایت اکثریت جامعه می داند چرا که اعمال افراد اگر به رضایت عموم نباشد افکارعمومی جامعه آن را مورد تقبیح قرار خواهد داد،

امام علی (ع) در این مورد می‌فرماید: ای مردم در راه راست، از کمی روندگان نهراسید، زیرا اکثریت مردم بر گرد سفره ای جمع شدند که سیری آن کوتاه، و گرسنگی آن طولانی است.

ای مردم همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک می‌باشند، چنانکه شترماده ثمود را یک نفر کشت (دست و پا برید) اما عذاب آن تمام قوم ثمود را گرفت چون همگی آن را پسندیدند خداوند سبحان می‌فرماید: (ماده شتر را پی کردند و سرانجام پشیمان شدند)

سرزمین آنان چونان آهن گداخته ای که در زمین نرم فرو رفت فریادی زد و فرو ریخت " (همان، خطبه 201)

بنابراین اخلاق غالب در جامعه بر روی اکثریت مردم تأثیر می‌گذارد و خوب و بد در نگاه جمعی سنت جامعه است و فردی که در آن زندگی می‌کند مغلوب نگاه غالب افراد جامعه می‌شود اینکه گفته شد که فرد موثر واقعی در جامعه نیست بلکه تا حدودی تأثیرگذار است درست به نظر می‌رسد چرا که تا نگاه‌ها و نظریات فردی بتواند تأثیر خود را روی افراد جامعه نشان دهد آگاهی عموم جامعه لازم است، حتی رهبران جامعه نیز گاهاً مجبورند برای اینکه کار آنها بطور کامل گره نخورد امتیازاتی را به جامعه بدهند هرچند که همه این اعمال افراد سرچشمه می‌گیرد.

حضرت علی (ع) تعصب‌های بیجا را دلیل دیگری برای از هم پاشیدگی جامعه دانسته و تعصب‌های پوچ و جاهلی قومی را برای جامعه مضر می‌داند که می‌تواند تاثیرات منفی در جامعه به جای بگذارد لذا آن حضرت در قسمتی از همان خطبه می‌فرماید: " من در اعمال و رفتار جهانیان نظر دوختم، هیچ کس را نیافتم که بدون علت درباره چیزی تعصب ورزد جز با دلیلی که با آن نا آگاهان را بفریبید و یا برهانی آورد که در عقل سفیهان نفوذ کند، جز شما! زیرا درباره چیزی تعصب مورزیده که نه علتی دارد و نه سببی ولی شیطان به خاطر اصل خلقت خود بر آدم (ع) تعصب ورزید. پس

اگر در تعصب ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو، و کارهای خوب تعصب داشته باشید، همان افعال و کرداری که انسانهای با شخصیت و شجاعان عرب و سران قبایل در آنها بر یکدیگر پیشی می گرفتند، یعنی اخلاق پسندیده، بردباری، به هنگام خشم فراوان و کردار و رفتار زیبا و درست، و خصلتهای نیکو!

پس تعصب ورزید در حمایت از بی پناهان و همسایگان، وفاداری به عهد و پیمان، اطاعت کردن از نیکی ها و سرپیچی از تکبر و خودپسندی ها، تلاش در جود و بخشش، خودداری از ستمکاری، بزرگ شمردن خونریزی، انصاف داشتن با مردم، فرو خوردن خشم، پرهیز از فساد در زمین، تا رستگار شوید " (همان)

هر کدام از واژه ها یک اصل کلی اخلاقی است تاثیرات متقابل آن در فرد و جامعه مشهود خواهد بود، مثلاً خودپسندی فردی باعث می شود دیگران نیز چنین خصلتی را در خود تقویت نموده و هر کسی خود را برتر از کس دیگر و هر خانواده به واسطه چیزهای پوچی از خانواده های دیگر خویش را برتر شمارند و در هر قومی و شهر و غیره و این یک تقسیم بندی اجتماعی بوجود آورده و درگیری هایی را در جامعه بوجود خواهد آورد همانگونه که در جوامع جاهلی بود ضمن اینکه اعطای امتیازات اقتصادی و اجتماعی زمان عمر و عثمان نیز به اینگونه تبعیض ها کمک کرده و برتری هایی را برای اقوام مختلف بوجود می آورد و یا بی انصافی به جای انصاف در مردم عدالت را از بین خواهد برد و اگر تک تک افراد بی انصافی کنند به عنوان یک فرهنگ عمومی در جامعه باعث بی عدالتی اجتماعی خواهد شد همانگونه که برخوردهای قضایی در زمان دو خلیفه قبلی فدای عرب بودن و قریشی بودن و ارباب بودن گردیده بود.

جلوگیری از خونریزی و محترم شمردن فرد در جامعه نیز می تواند یک فرهنگ در جامعه باشد و عکس آن نیز می تواند صادق باشد، مسائل اخلاقی و پسندیده که ریشه در قرآن و سنت الهی دارد همه آنها افراد را ملزم به رعایت مسائلی می کند که می تواند به فرهنگ عمومی جامعه تبدیل شود که می توان نام آن را واقعاً جامعه دینی و

جامعه اسلامی گذاشت. اخلاق فردی در جامعه تاثیر می‌گذارد و پس از مدتی فرهنگ جامعه شده به همه افراد تاثیر می‌گذارد.

اخلاق نیکوی فردی -- < اخلاق اجتماعی -- < فرهنگ عمومی جامعه و همینطور، فرهنگ عمومی موجب می‌شود اخلاق فردی در آن جامعه رشد و نمو پیدا کند. امام علی (ع) شاهد دیگری می‌آورد زمانی که مردم به اطراف پیامبران جمع شده و اخلاقیات نیکو را رعایت نمودند موجب رشد و شکوفایی جامعه گردید ولی پس از مدتی به خاطر خصلتهای ناپسند افراد جامعه آنان از هم پاشید. در این باره می‌فرمایند: " فرعون های زمان، آنان را به بردگی کشاندند، و همواره بدترین شکنجه‌ها را به آنان وارد کردند و انواع تلخی را به کامشان ریختند... نه راهی وجود داشت که سرپیچی کنند و نه چاره‌ای که از خود دفاع کنند، تا آنکه خداوند، تلاش و استقامت و بردباری در برابر ناملایمات آنها را، در راه دوستی خود، و قدرت تحمل ناراحتی‌ها را برای ترس از خویش، مشاهده فرمود. آنان را، از تنگناهای بلا و سختیها نجات داد، و ذلت آنان را به عزت و بزرگواری، و ترس آنها را به امنیت تبدیل فرمود و آنان را حاکم و زمامدار و پیشوای انسانها قرار داده و آنقدر کرامت و بزرگی به آن داد که خیال نمی‌کردند، پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که: وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلب‌های آنان یکسان، و دست‌های آنان مددکار یکدیگر، ... پس به پایان کار آنان بنگرید! در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت و سخنان و دلهایشان گوناگون شد، از هم جدا شدند به حزب‌ها و گروهی پیوستند. خداوند لباس کرامت را از تنشان در آورد و..."

از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر(ص) و فرزندان اسحاق پیامبر فرزندان اسرائیل

عبرت گیرید، راستی چقدر حالات ملت‌ها با هم یکسان است(نهج البلاغه خطبه 89)

## نتیجه گیری

فرد گرایی در اندیشه امام علی (ع) و نقش او در جامعه به خوبی تبیین شده است ایشان می خواهد جامعه ای سالم بسازد اما جامعه بدون نظر و اراده افراد آن امکان تغییر نخواهد داشت حال این تغییر مثبت باشد یا منفی، اندیشه سیاسی وی از مبانی انسان شناسی او سرچشمه می گیرد که بر پایه توحید و عقل و اراده فرد نشات می گیرد و خداوند او را آزاد آفریده و او را تکریم نموده و به او اندیشه داده تا بتواند برای زندگی خود تصمیم بگیرد بنابراین جامعه باید وسیله ای برای زندگی بهتر افراد باشد تا بتواند آزادی های معقول را بدست آورد در این اندیشه همه افراد با هم برابرند و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد حتی اینکه خداوند ملاک برتری را در تقوا قرار داده است این بدان معنا نیست که از حقوق اجتماعی بالاتری برخوردار باشد حکومت نیز وظیفه دارد که افراد جامعه را بدان سو هدایت نماید البته رهبران و دانشمندان افرادی از جامعه هستند که بیش از دیگران مسئولیت داشته و در جامعه تاثیر گذارند در ایجاد سنتها و عرف و عادات در جامعه نیز تاثیرات فردی حاکم است از آنجایی که یک خصلت از فرد یا گروهی کوچک شروع می شود و به مرور به یک رفتار اجتماعی تبدیل می شود نقش آموزش در جامعه نیز توسط افراد انجام می شود یعنی عنصر فردی در آن تاثیر دارد، همچنین خواست و اراده افراد جامعه، امام علی (ع) برای آن پیامبران را مثال می زند و اینکه زمانی که مردم به دعوت آنان جواب مثبت داده و از آنان پیروی می کنند جامعه ای عدالت منش ایجاد می کنند و زمانی که مردم جامعه بر اثر غرور و خودپسندی از آن ارزش ها فاصله می گیرند شکاف های اجتماعی و اقتصادی جامعه آنان را دچار تفرقه و ظلم می کند. وی وجود رهبران حکومتی را بیش از دیگران موثر می دانند و برای ساختن جامعه آرمانی برای حاکمان شرایطی را در نظر می گیرند که علم و تقوا اصلی ترین شاخصه آن می باشد و اگر رهبر جامعه شرایط لازم را نداشته باشد جامعه دچار فساد های گوناگون و ظلم خواهد شد امام علی (ع) بخشی از اندیشه خود را با

رفتار و سیره خویش بیان می‌کند او یک الگوی تمام عیار فردی در جامعه است که با وجود اینکه حاکم و رهبر جامعه می‌باشد به کمترین خوراک و پوشاک اکتفا می‌کند به برادرش عقیل حاضر نمی‌شود سهمی بیشتر بدهد با وجود اینکه می‌گوید فقر و گرسنگی از چهره زرد فرزندان او مشخص بود، از مردم می‌خواهد با صراحت با او سخن گفته و او را در هدایت جامعه کمک کنند، امام علی (ع) در جواب تاثیر جامعه بر فرد آن را رد نمی‌کند و می‌گوید در جامعه ناسالم بزرگان احترام نمی‌شوند و دانشمندان آن نیز به حاشیه رانده می‌شوند اما باز این کارها نیز به خواست افراد جامعه می‌باشد و فرد اگر نتواند در چنین جامعه‌ای زندگی خود را ادامه دهد و یا از خصلتهای بد آن مصون بماند لازم است که از آن جامعه مهاجرت نماید، خلاصه اینکه امام علی (ع) اصالت را به فرد داده چه اوست که در برابر اعمال خود، هم در برابر خداوند و هم در برابر دیگر افراد جامعه مسئول است، و همه خصلتهای جامعه، خرد یا کلان بسته به خواسته و اراده افراد آن جامعه می‌باشد و جامعه به خودی خود نمی‌تواند هویتی جدا از افراد داشته باشد.



## منابع

1. برگ، اتو کلاین (1362). روانشناسی اجتماعی. ترجمه علی محمد کاردان. تهران، نشر اندیشه، چاپ هشتم.
2. برتداند، راسل، (1353)، تاریخ اندیشه غرب، ترجمه نجف دریا بندری، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم.
3. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (1384). اندیشه سیاسی در گفتمان علوی. [قم]، بوستان کتاب، انتشارات حوزه علمیه.
4. جعفری، محمد تقی (1362). شرح و تفصیل نهج البلاغه: رسالت انسانی و شخصیت علی (ع). تهران، انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی.
5. جعفری، محمد تقی (1369). حکمت اصول سیاسی اسلام. تهران، بنیاد نهج البلاغه.
6. خاتمی، سید احمد (1378). رسالت خواص. قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
7. خاتمی، احمد (1388). منشور حکمت و حکومت؛ سیری در نامه امام علی (ع) به مالک اشتر. [تهران]، بنیاد نهج البلاغه.
8. دورانت، ویل (1362). تاریخ فلسفه، زریاب خویی. [بی جا]، دانش.
9. راسل، برتراند (1353). تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندی. شرکت سهامی کتاب های جیبی، چاپ سوم.
10. رجبی، محمود (1380). انسان کامل. قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم.
11. رسولی محلاتی (1362). درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام. قم، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
12. سید رضی (1384). نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ چهارم.
13. سید علوی، سید ابراهیم (1379). عدل و عدالت در نهج البلاغه. [تهران]، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول.

14. شریفی، احمد حسین (1388). موج فتنه از جمل تا جنگ نرم. تهران، کانون اندیشه جوانان، چاپ یازدهم.
15. عالم، عبدالرحمان (1375). بنیاد علم سیاست تهران نشر نی چاپ پنجم
16. عمید، حسن (1369). فرهنگ نو مفصل عمید. تهران، امیرکبیر.
17. عنایت، حمید (1376). بنیاد فلسفه سیاسی در غرب. تهران، دانشگاه تهران.
18. فاستر، مایکل (1361). خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه شیخ الاسلام. تهران، امیر کبیر.
19. فروم، اریش (1356). گریز از آزادی. ترجمه عزت ا... فولادوند. تهران، شرکت سهام های کتاب های جیبی، چاپ سوم.
20. فروند، ژولین (1362). جامعه شناسی ماکس وبر. ترجمه عبدالحسین نیک گهر. تهران، نشر نیکان.
21. کار، ای اچ (1345). بررسی پیشگامان سوسیالیسم از دیدگاه تاریخ. ترجمه یحیی شمس. تهران: امیر کبیر.
22. کلینی، (1360). اصول کافی. ترجمه سید هاشم رسولی. نشر فرهنگ اهل بیت.
23. لاهیجی، زین العابدین. حقوق از دیدگاه نهج البلاغه.
24. محمد شریف محمد (1365)، تاریخ فلسفه در اسلام. ج 2. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
25. محمدی، جمعه خان (1383). تعدیل نابرابری های اجتماعی در دولت امام علی (ع). تهران، امیر کبیر، چاپ اول.
26. مصباح یزدی، محمد تقی (1372). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. [تهران]، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
27. مصباح یزدی، محمد تقی (1380). نظریه سیاسی اسلام. [قم]، مؤسسه امام خمینی (ره)، چاپ سوم.
28. مطهری، مرتضی (1352). شناخت از دیدگاه قرآن. وحید، چاپ اول..

29. -----(1369). جاذبه و دافعه علی (ع). قم، صدرا، چاپ دهم.
30. مؤسسه البلاغ. (گروه محققین). سرچشمه های نور. ترجمه محمدصلحی، محمد تقی رهبر. تهران، امیر کبیر.
31. مؤسسه حکمت و فرهنگ اسلامی (1389). عدالت در گرداب؛ جریان شناسی تحلیلی حکومت علوی. تهران، شابک، چاپ اول.
32. نراقی، احسان (1347). علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن. چاپ دوم.
33. نفیسی، محمود (1379). سیری در اندیشه های سیاسی اجتماعی مسلمین. امیری، چاپ اول.
34. نقیب زاده، احمد (1380). در آمدی بر جامعه شناسی سیاسی. تهران، سمت، ج 2.
35. نوری همدانی، حسین (1360). خواجه در نهج البلاغه. قم، دفتر نشر انتشارات اسلامی.
36. نیچه، فردریش (1362). فراسوی نیک و بد. ترجمه داریوش آشوری. تهران
37. مؤسسه پژوهشی امام علی (ع). باب العلم. اصفهان، مؤسسه پژوهشی امام علی (ع) [لوح فشرده].
38. مؤسسه پژوهشی امام علی (ع). دانشنامه علوی. قم: مؤسسه پژوهشی امام علی (ع)، [لوح فشرده]